



سندی برای آینده

روزهای اول حضور در منطقه ثامن بود. اولین سبزه‌ای که به من محول شد، تهیه گزارش زندگی یکی از شهدای منطقه بود؛ سید جمال فریدزاده. شهیدی که اگر چه از شهدای تا حدودی مشهور انقلاب بود، بعدها هنرستانی هم به نام او مزین شده بود، اما اطلاعات چندانی از این شهید وجود نداشت. تنها اطلاعاتی که از شهید فریدزاده وجود داشت، تاریخ تولد، تاریخ شهادت و عضویتش در تیم فوتبال دهداری بود. هیچ کس دیگری بیشتر از این نمی دانست. تحقیق و جستجوهای سه ماهه شهر آرمجله بالاخره جواب داد و از طریق یکی از هم تیمی هایش، شماره مری سابق تیم را گرفتیم؛ سید کاظم علوی مری سابق تیم دهداری. کسی که از کودکی محمد جمال ارتباط خانوادگی با خانواده او داشت و خیلی می توانست به ما کمک کند. گفتگوی یک ساعته تلفنی ما با او که در رقم ساکن است، اطلاعات خوبی از این شهید انقلابی در اختیار ما قرار داد. نتیجه اش شد سندی ۲۵۰۰ واژه‌ای با کلی خاطره تا نام آنانی که برای به ثمر نشستن این انقلاب از جان خود گذشتند، در گذر زمان یاد و خاطره ها نروند.



عاشقانه‌ای در ۳۴ سال پیش

از طریق پیامک یکی از خوانندگان روزنامه خبردار شدیم که تا همین چند سال قبل، چند کوچه پایین تر از دفترمان تابلوی کوچی به نام شهید خلیانی بوده است و الان نیست. با تماسی که با فرستنده پیام داشتیم، متوجه شدیم او هم کلاسی آن شهید خلیانی بوده و هیچ اطلاعی از خانواده هم کلاسی دوره کودکی خود ندارد. در تماس با بنیاد شهید هم به یک شماره تلفن آن هم در اصفهان رسیدیم. هیچ اطلاع دیگری از شهید خلیانی محله نوغان نبود. با کمک بنیاد شهید اصفهان شماره همسر شهید را پیدا کردیم و تماس گرفتیم. وقتی برای توضیح دادم که «از مشهد تماس می گیرم برای تهیه گزارشی از شهید خلیانی جاهدی زاده» باورش نمی شد، فکر می کرد سرکار گذاشتمش. می گفت «بعد از ۳۴ سال!» این طوری بود که ما و خوانندگان مان شهیدی را شناختیم که در شب عروسی اش وقتی حمله عراق به ایران آغاز شد، از پای سفره عقد بلند شد.

کار ما آنقدر برای همسر شهید جالب بود که سه هفته بعد به مشهد آمد تا ما را ببیند؛ لحظاتی میهمان ما بود و از مردی گفت که عاشق وطن و همسرش بود. از آنجا هم به نوغان ۱۰، پلاک ۳۸ رفتیم. خانه‌ای که اگر چه خانواده جاهدی زاده را در خود نداشت اما پر بود از خاطرات شهید و همسرش.

انعکاس های شیرین

که می بینیم به واسطه گزارش ما مشکلی رفع شده است. مثل وقتی که مشکل جوی های قاشقی غیر استاندارد کوچه خد ابنده و کوچه های اطرافش و تصادفات مکرر ناشی از آن ها، کارشناسان واحد فنی شهرداری را بر آن داشت تا نگاه کارشناسانه تری به موضوع مطرح شده داشته باشند. نگاهی که نتیجه اش پر شدن جوی های قاشقی بود. یا گالیه مر اجعان مرکز پزشکی قانونی بولوار کامیاب و تردد بی امان خودروها در کنار گذر محلی. ترددهایی که جان عابران پیاده را تهدید می کرد و اسباب دردسر کسبه شده بود. مسدود کردن این مسیر خطر ساز از سوی راهنمایی و رانندگی و احداث مسیر عبور و بلچر توسط واحد فنی و عمران شهرداری، موارد دیگری بودند که خستگی را از تن ما بیرون کردند.

بخشی از کار ما خبرنگاران محلات، انعکاس مشکلات محله ها و کوچه های منطقه است. صفحه «کوچه به کوچه» شهر آرمجله منطقه ثامن، همان صفحه ای بود که در سال های گذشته به این مسائل پرداخته بود، اما مدتی بود که این مثنوی به تأخیر افتاده بود. تصمیم گرفتیم این صفحه را مجدداً به همان فرم سابق راه اندازی کنیم و به طور ریشه ای پیگیر حل معضلات و مشکلات محلی باشیم. البته نیازی به گفتن نیست که چاپ هر کدام از این گزارش ها سر و صدای خیلی هارا در می آورد و کار ما را در برخی حوزه ها با مشکل و گره روبه روی می کرد. چه می شود کرد؛ خبرنگاری در حوزه مشکلات محلی برای شما دوست باقی نمی گذارد. با همه این ها، خستگی کار زمانی از تن ما بیرون می رود

حاشیه نویسی های یک خبرنگار از گزارش های شهر آرمجله منطقه ثامن

نوشتن از مردمی که شما میاید

فاطمه سیر جانی - باز هم مرداد از نیمه گذشت و به هفدهمین روز خود رسید. روزی که در تقویم به نام خبرنگار مزین شده است؛ روز ما. یک سال از شما نوشتیم و با شما بودیم. یک سال کاری که پر بود از خاطرات تلخ و شیرین. گزارش روز خبرنگار امسال را اما اختصاص دادیم به روزها و خاطرات خوبی که با شما اهالی منطقه ثامن داشته ایم. به روزهایی که مهربانی شما شغل ما را قشنگ کرد.

